

چند پاسخ

رضایی

بمنظور آنکه یک اشتباه رایج در جنبش بورژوازی در ایران نشان ندهد تفاوت میان ما هستیم و عملکرد در ایران توسط به نظر ما در مورد خرده بورژوازی وجود داشته باشد. در این زمینه توضیح میدهیم.

ما زمانی از اصناف سخن میگوئیم وزمانی از خرده بورژوازی. در جامعه سرمایه داری، قسمت اعظم اصناف قرون وسطایی، بدل به خرده بورژوازی میشوند. یعنی مناسبات حاکم بر آنان مناسبات سرمایه داری میشود (راست، نجار و شاکردش در جامعه سرمایه داری همان رابطه استادکار و آموزگار جوامع ماقبل سرمایه داری نیست). طبیعی است که این استحاله در مدت زمان طولانی انجام میگیرد و همواره میتواند دست روی بخشهایی گذاشت که هنوز با چهار عتیق پیوند بیشتری از جهان سرمایه داری دارند. اینها بمعنا واقعی کلام هنوز خرده بورژوازی هستند. اینها بنای مناسبات گذشته اند. هرچه جامعه در مسیر تکامل سرمایه داری پیشتر رود این افشار زوان و یا استحاله کاملتری نمایند. هر چقدر که در مورد خرده بورژوازی داد شود در مورد خرده بورژوازی هاست و نه در مورد این افشار که حتی برخی بی طبقه هستند یعنی از یک جایگاه طبقاتی کنده شده ولی هنوز جایگاه مشخصی ندارند. اصطلاحاً برخی از اینان را بومیین پرولتاریایی خوانند ولی این توصیف نیز کامل حال همه آنها نمیشود.

برخی از اینان مادون پرولتاریا و برخی فیما بین پرولتاریا و خرده بورژوازی هستند. حکمی که ما داده ایم - و این حکم جدیدی نیست - در مورد خرده بورژواهاست. کسانی که در مناسبات تولید سرمایه داری عمل میکنند و باین مناسبات تنفق دارند (منشی در رده های پائین آن هستند)، از نظر طبقاتی مدافع آن هستند و خواهان صعود به دایره بورژوازی میباشند. ما به این جهت قشر ارتجاعی است. اما بدیهی است که بخشهایی از آن میتوانند در شرایط مناسب عملکرد مرفقی داشته باشند و عملکرد مرفقی در عصر حاکمیت سرمایه داران هیچ چیز نیست مگر عمل در جهت حاکمیت پرولتاریا. این امر زمانی انجام میگیرد که این بخش از خرده بورژوازی در تجربه زندگی خود متوجه

شود که مناسبات سرمایه داری چیزی جز تکلیف نافر برای وی بسیار نمیآورد. هنگامیکه متوجه شود که تنها راه نجات او بمشابهت سایر انسان (و نه خرده بورژوا) در گردن گذاشتن به رهبری پرولتاریاست. مارکس و انگلس در این زمینه درمانیست کمونیست میگویند.

"منوف متوسط - یعنی ماحبان صنایع کوچک، سوداگران خرده با، پیشه ورا و دهقانان - همگی برای آنکه هستی خود را بعنوان صف متوسط از زوان برهانند با بورژوازی نبرد میکنند پس آنها انقلابی نیستند (یعنی صرف مبارزه با بورژوازی دلیل انقلابی بودن نیست. باید دید هدف از مبارزه چیست) بلکه محافظه کارند. حتی از این هم بالاتر، آنها مرتجعند: زیرا میگویند تا چرخ تاریخ را به عقب باز گردانند، اگر آنها انقلابی هم باشند تنها از این جهت است که در معرض این خطرند که به صف پرولتاریا رانده شوند، لذا از منافع خود دفاع نمیکنند بلکه از منافع آتی خویش مدافعه مینمایند. پس نظریات خویش را ترک میگویند تا بتدریج پرولتاریا را بپذیرند." (و تاکید از ماست)

پس وضع آن "لیو فروشی" که مورد نظر است اگر از لومین پرولتاریاست که بحثش جداگانه است، و اگر میخواهد چرخ تاریخ را بعقب برگرداند که ارتجاعی است. تنها زمانی میتوان حرکت او را انقلابی خواند که به رهبری پرولتاریا کردن نهد. توجه داشته باش که الفاظ ارتجاعی و انقلابی نه از لحاظ بار دشنامی یا تمجیدی بلکه از لحاظ مناسبات تولیدی مورد نظرند. بنابراین نباید واهمه داشت که لیو فروشی زحمتکش را اگر لومین است و یا اگر هنوز بمرحله ای نرسیده است که به رهبری طبقه کارگر کردن نهد ارتجاعی خواند. نقطه مثبت در این فرد ارتجاعی اما اینست که بلحاظ شرایط زندگی خود میتواند از تجربه زندگی درس بیاموزد و آگاهی در حدی که مایه حرکت او شود بیابد.



رفقا م و ن از رشت

۱- در مورد مواضع ما راجع به حزب جمهوری اسلامی و بورژوازی توضیحاتی را ضروری می بینیم.

ما معتقدیم که حاکمیت کنونی استتلاف بین خرده بورژوازی و بورژوازی است. این مساله را بوضوح تشریح کرده ایم. اما در این مساله که آیا معادلای وجود دارد که خرده بورژوازی یعنی حزب جمهوری اسلامی و بورژوازی یعنی مثلاً بنی صدر- بازرگانان، باید گفت که مساله با وجود آنکه از لحاظ کلی و برای ساده کردن میتوان چنین بیان کرد ولی باید در بحثهای دقیقتر به تعدیلات آن توجه داشت. همانطور که گفته ایم بدنه‌ی کلی حزب جمهوری اسلامی را خرده بورژوازی تشکیل میدهد اما این باطن معنی نیست که هیچ بورژوازی عضو این حزب نیست و از آن مهم تر این بدان معنی نیست که عده‌ای از بورژواها در رهبری آن نباشند. بورژوا با خرده بورژوا بودن هم در موضع طبقاتی میتواند باشد و هم در تفکر و مشی. توجه داشته باشید که میتوان سرمایه نداشت ولی بورژوا بسود (بورژوا مبین مناسبات اجتماعی است) کا بیثبات نیست مبین مناسبات تولیدی). از جانب دیگر ملاحظه میکنید که بخش قابل توجهی از خرده بورژواها هم از بنی صدر حمایت میکنند و مساله را بدین سادگی نمیتوان در نظر گرفت که اگر بنی صدر و شرکاء بورژوازی است چرا بخشی از خرده بورژواها هم بجای حزب جمهوری اسلامی از او حمایت میکنند در جناح بندیهای اجتماعی، جناح بندیها بر حسب موضع تولید پایه است ولی عوام مسل بسیار متعدد دیگر از جناح بندیهای اقتصادی (نه الزاماً تولیدی) تا جناح بندیهای بر حسب مسایل رو بنایی دخالت میکنند. طبقات و اقشار بر حسب این مسایل خود منقسم میشوند. در این میان جهت کلی را باید دید و گرنه دچار ساده پنداری که خطرناکتر از هر بلبه‌ای در عالم مارکسیسم است میشویم. در ادبیات حزب ایران جای یک بحث جامع در مورد حرکات خرده بورژوازی و بورژوازی انعکاس آن در احزابی مانند حزب جمهوری اسلامی و غیره خالی است. ما نیز تحلیل جامعی در این مورد نداریم. یک بررسی اجتماعی در مورد منشاء و ماهیت و ترکیب رهبری و توده‌های این احزاب باید همانقدر کا بیثبات لیست بودن یا نبودن مثلاً رهبری را در نظر گیرد که بورژوا بودن یا نبودن آنها را. امیدواریم در این زمینه بتوانیم ادای سهم کنیم ولی نتیجه‌ی این بررسی مشخص در مورد احزاب هر چه باشد تغییری در تحلیل در مورد نیروهای اجتماعی سهم در حاکمیت نمیدهد. حاکمیت در ایران همانطور که کرارا

گفته ایم در دست خرده بورژوازی و بورژوازی است.

۲- در مورد حساب کردن امپریالیسم بر روی باند بهشتی با باند بنی صدر توجه داشته باشید که این مساله بر حسب زمان میتواند تغییر کند. امپریالیسم بیوند خوبی با هیچ یک از باندها ندارد و روی باندهای حساب میکند که منافع او را بهتر نام میکنند. در مقاله‌ی "جرا شیخ علی خان نمی بخشد" (رهایی شماره‌ی ۴۷) اشاره کرده ایم که چگونه باند بهشتی کوشش میکردند با تظاهر به سخت گیری بیشتر، خودشان مخاطب امریکایی‌ها قرار گیرند و نشان دهند که آنها هستند که حلال مشکلاتند. در جریان حل مسالمتی کروگانگیری نیز دیدیم که همین آقایان از همه پیش افتادند. امپریالیسم امریکا نیز بر حسب استراتژی و تاکتیکهای خود میتواند این جناح یا آن جناح را در این یا آن لحظه مورد توجه اساسی قرار دهد. این امر میتواند تعبیر کند. اما آنچه که تغییر نمیکند نقطه‌ی حرکت امریکا - یعنی حرکت از منافع خود است. در این سؤال نیز مانند سؤال پیش توجه داشته باشید که این مسایل به معادلات ساده تقلیل نمائند. موضوعات و حرکات اجتماعی را در پیچیدگی و ظواهر مناقض باید مورد توجه قرار داد. فردا روزی میتواند سیاست امریکا (در شکل و البته نه در محتوا) تغییر یابد. و مخاطبین مجدداً عوض شوند.

رفقا!

در تکثیر

و پخش رهائی

بکوشید!